



خب، حداقل فکر می‌کنم داریم به متن کتاب مقدس برمی‌گردیم. بله، بفرمایید. قرار است فصل پنجم سفر خروج را شروع کنیم و تقریباً تا فصل ۱۸ پیش برویم و به نکات برجسته‌ای برسیم.

همانطور که قبلاً به شما گفته‌ام، روی شما حساب می‌کنم که روایت‌ها را بخوانید و جزئیات روایت‌ها را بفهمید، حتی اگر ممکن است همه آنها را مرور نکنم. سعی می‌کنیم کمی پیش‌زمینه را در اینجا شکل دهیم. من این بخش را مسابقه‌ای بین اساساً خدای اسرائیل، یهوه، و خدایان مصر نامگذاری کرده‌ام.

و این واقعاً یک مسابقه کیهانی است زیرا خدا در شرف رهایی قوم خود است. بنابراین، در سمت چپ همانطور که مطمئنم حدس زده‌اید، متنی از تورات را داریم. در واقع، این یک نسخه خطی از کتاب استر است که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت.

یکی از دلایل مطرح کردن این موضوع این است که شباهت‌های جالبی بین آنچه ما در مورد نجات الهی اسرائیل از مصر داریم و نجات الهی اسرائیل از وحشت حکومت پارس تحت حکومت هامان و پادشاه اردشیر در آن زمان، نه اردشیر، بلکه خشایارشا در آن زمان، وجود دارد. بنابراین، می‌دانید، این موارد را در نظر داشته باشید. به هر حال، اگر بخواهید، این نشان دهنده جنبه یهوه در بحث ما خواهد بود.

و اینجا، و فکر می‌کنم دفعه‌ی پیش هم نشان دادم، سر یک مجسمه‌ی خیلی خیلی بزرگ از رامسس دوم را داریم. و باز هم، فقط برای اینکه شما را آگاه کنم، اگرچه این یک مار کبرا روی سر رامسس است، اما مار کبرا یکی از خدایان مصر بوده است.

جالب اینجاست که هدف از این کار، ترساندن دشمنان و نشان دادن قدرت فرعون بود، که البته خود او نیز در این مجموعه خدایان، الهی محسوب می‌شود. بنابراین، این را در نظر داشته باشید زیرا یکی از اولین اتفاقاتی که در زمینه ورود موسی و هارون به حضور فرعون رخ می‌دهد این است که عصای هارون، عصای جادوگران را که همگی به مار تبدیل شده‌اند، می‌بلعد. توجه داشته باشید که این مارهای خاص توسط عصای هارون بلعیده می‌شوند.

بنابراین، حتی در آن رویارویی اولیه، نشانه‌ای از آنچه قرار است در نتیجه این ماجرا اتفاق بیفتد، وجود دارد. خب، فقط چند نکته دیگر برای بررسی وجود دارد. در اینجا، دوباره، تصویر زیبایی از فراغنه و اهرام خود داریم.

همانطور که مدام به شما می‌گویم، به یاد دارم که وقتی بنی‌اسرائیل به مصر رفتند، این اهرام از قبل پابرجا بودند. آنها در آن زمان قرن‌ها پابرجا بودند - و چند چیز دیگر.

این چیه؟ عمداً اسمشو ننوشتم. اسمشو شنیدم مقبره. خب، نزدیکه.

نزدیک شدی. این توی موزه قاهره است، و مربوط به مرگ است. کاملاً درسته.

چلسی. تابوت، مقبره، مرگ، اما فقط کمی جلوتر بروید، و من به کمک شما در مورد اسمتان نیاز دارم. یاسمن، متشکرم.

محراب؟ نه، اما برگردیم به ایده مقبره و تابوت. آه، بیا تیم را امتحان کنیم. خب، این خیلی به مقبره و تابوت نزدیک است، اما درست است، منظورم این است که روی این کار ادامه بده.

یه راهنمایی دیگه هم دیدم. جینجر. نه، ببخشید

می دانم، خیلی بدجنس هستم. کریستن. یک جعبه استخوان

راستش را بخواهید، می دانید چیست؟ جالب است که ما تا یک بازه زمانی خیلی کوتاه، درست حوالی زمان عیسی، جعبه استخوان یا محل نگهداری استخوان های مردگان نداشتیم. در این اوایل زندگی جعبه استخوان نداشتیم، اما این موضوع به مرگ مربوط می شود. می دانم، چیزهای وسوسه انگیزی هستند

شما نمی توانید آن را خیلی واضح ببینید، اما درست همین پایین یک سوراخ وجود دارد، و متوجه خواهید شد که این یک ساختار کمی مقعر است. کالن. بله، اساساً این یک میز مومیایی است

بنابراین، تخت مومیایی کردن، میز مومیایی کردن، هر چه که می خواهید اسمش را بگذارید. این یک فرآیند بسیار جالب است، زیرا کاری که شما انجام می دهید، کاری که آنها انجام می دهند، این است که جسد را اینجا قرار می دهند، و توجه می کنند که همه چیز به گونه ای است که به داخل تخلیه می شود، و تمام مواد، مایعات همانطور که این فرآیند در حال انجام است، از آن سوراخ خاص تخلیه می شود، و سپس آنها تمام این کارهای قابل توجهی را که مصریان می توانستند برای حفظ اجساد انجام دهند، انجام می دهند. آنها اندام های اصلی را بیرون می آوردند، چیزهایی را از طریق سوراخ های بینی بیرون می آوردند، مقداری از مغز را از طریق سوراخ های بینی بیرون می آوردند، قلب را بیرون می آوردند، چیزهای دیگری مانند آن را بیرون می آوردند، آنها را در تابوت های کوچک نگهداری می کردند، و سپس آنها راهی برای مومیایی کردن این اجساد داشتند

همانطور که چند روز پیش گفتم، اگر به این موزه در قاهره بروید، می توانید تعداد زیادی از این مومیایی ها را ببینید، و رامسس دوم هم آنجاست. اگر درست یادم مانده باشد، موهای قرمز داشت. به هر حال، ادامه می دهیم.

در اینجا ما یک تصویر جالب دیگر داریم، از نظر روایاتی که در خروج ۵ می خوانیم، زیرا بدیهی است که آجرهای گلی مربوط به زمان های بسیار بسیار دور هستند. من تاریخ دقیق اینها را به خاطر نمی آورم اما نشان می دهد که ساختن آجر با کاه در متن خروج یک ناهنجاری نیست. این کاری است که آنها به صورت دوره ای انجام می دادند، باید بگویم به طور معمول انجام می دادند، و این یک فرآیند مهم بود زیرا وقتی کاه پوسیده می شد، آن ماده پوسیده در واقع گل را انعطاف پذیرتر می کرد و بنابراین، وقتی خشک می شدند آجرهای رسی خشک می شدند، ترک نمی خوردند و خرد نمی شدند، بنابراین آنها از همان ابتدا این فرآیند را می دانستند.

خب، این گشت و گذار کوتاه ما در میان تصاویر بود، حداقل تا پایان روزمان. بیایید در مورد خدای عبرانیان در مقابل فرعون در کنار خدایان مصر صحبت کنیم، و البته، فرعون هم یکی از آن شخصیت های الهی است. اگر متنن را دارید، فصل ۵ را بخوانید و فقط کمی از آن را اینجا بخوانید

موسی و هارون مأمور شده اند. دفعه ی قبل از آن عبور کردیم. موسی به مصر بازگشته است

او با هارون ملاقات کرد و آنها در فصل ۵، آیه ۱ به نزد فرعون رفتند و گفتند، این همان چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می گوید، قوم مرا رها کن تا بتوانند در بیابان برای من جشنی برگزار کنند. ضمناً، این یک درخواست غیرمعمول نبود. ما از برخی متون مربوط به آن دوره شواهدی داریم که نشان می دهد برخی از این گروه هایی که در مصر برده بودند، گروه های آسیایی، در واقع به آنجا رفتند و خدایان خود را پرستش کردند، و بنابراین دریافت این درخواست از موسی و هارون توسط فرعون کاملاً غیرمنتظره نبود

با این حال، به آنچه او می‌گوید توجه کنید. یهوه، خداوند کیست که من باید از او اطاعت کنم و اسرائیل را رها کنم؟ من یهوه را نمی‌شناسم و اسرائیل را رها نخواهم کرد، و البته، اینکه خداوند کیست، به شکلی نسبتاً دراماتیک با آشکار شدن این چیزهایی که ما آنها را بلایا می‌نامیم، پاسخ داده خواهد شد، و یکی از چیزهایی که وقتی شروع به بررسی اهداف بلایا، یکی از دلایل بلایا، خواهیم آموخت این است که به فرعون نشان دهیم که یهوه واقعاً کیست، زیرا او بدیهی است که تا آن زمان ایده خیلی خوبی نداشت. بسیار خوب، دومین چیزی که می‌خواهم اینجا به نوعی در اولویت‌هایتان داشته باشید

فصل ۵ کاملاً آشکار می‌کند که این فرآیند رهایی سریع و آسان نیست. می‌دانید، گاهی اوقات ما انتظار داریم که خدا به روش‌های سریع و آسان و سریع عمل کند. بیایید به آن پردازیم. تقریباً به او می‌گوییم، اما این روشی نیست که کار می‌کند.

در واقع، می‌دانید، در ابتدا، اگر فصل ۵ را به خاطر داشته باشید، و با بازگشت به آن تصویری که تازه دیدیم بعد از این درخواست، فرعون فرض می‌کند که خوب، این افراد این همه وقت اضافی دارند، می‌توانند بروند و که خودشان را ببرند، و در واقع زندگی برای بنی اسرائیل در آن مرحله سخت‌تر می‌شود، نه آسان‌تر، و البته، تنها کاری که باید انجام دهید این است که کمی بین خطوط را بخوانید و متوجه شوید که این روش بسیار زنده فرعون برای احتمالاً برانگیختن این بنی اسرائیل است تا علیه موسی نیز بشورند و از او عصبانی شوند، که البته عصبانی هم می‌شوند. در پایان فصل ۵، آنها می‌روند و علیه موسی می‌آیند، و سپس او به سمت خداوند برمی‌گردد. بنابراین، فرعون، می‌دانید، او زندگی را برای بنی اسرائیل سخت‌تر می‌کند، اما این همچنین یک روش زنده برای برانگیختن بنی اسرائیل به شورش علیه رهبری موسی است.

من به شما پیشنهاد می‌کنم، اگرچه احتمالاً همچنان از اصطلاح بلایا استفاده خواهیم کرد، که در واقع، بهتر است اینها را به عنوان نشانه درک کنیم. اگر مایلید، می‌توان آنها را نشانه‌ها و عجایب نامید. در واقع، این اصطلاحی است که اغلب هنگام خواندن این متن استفاده می‌شود.

اصطلاح طاعون به اندازه‌ای که خدا می‌گوید این نشانه‌ها را به وقوع خواهد پیوست، استفاده نمی‌شود. بنابراین، می‌توان آنها را اینگونه در نظر گرفت. نشانه‌های دآوری قریب‌الوقوع کاملاً درست است.

نکته‌ی دیگری که می‌خواهم هنگام خواندن اینها به خاطر داشته باشید این است که دوباره، می‌دانید، من روی شما حساب می‌کنم که بلاها را بشناسید، درست است؟ آنها را بشناسید. من در مورد برخی از آنها صحبت خواهیم کرد، اما شما می‌خواهید فقط این روایت را بخوانید و آنها را بشناسید. به جای اینکه آنها را ماوراءالطبیعه بنامید، آنها هستند؛ آنها ماوراءالطبیعه هستند، اما من ترجیح می‌دهم آنها را فوق طبیعی بنامم. و اجازه دهید دلایل را توضیح دهم.

خدا آشکارا در این امر دخیل است. همانطور که موسی دعا می‌کند، آنها به کلام او شروع می‌شوند، متوقف می‌شوند. بسیار خوب، پس این زمان‌بندی قطعی و تشدید پدیده‌های طبیعی توسط خداست، و به همین دلیل است که ما آنها را فراطبیعی می‌نامیم.

حالا فقط کافیست به نگاهی سریع به چند تا از اونها بندازیم تا ببینیم چطور بعضی از اینها کار می‌کنن. همونطور که قبلاً بهتون گفتم، رود نیل با نظم فوق‌العاده‌ای طغیان کرد. از اواسط تابستان شروع شد و احتمالاً تا پایان سپتامبر ادامه داشت.

می‌توان روی آن حساب کرد، اما اگر سیل‌های فوق‌العاده بدی رخ داده باشد، نیل انواع رسوبات را به پایین آورده باشد، به خصوص از نیل آبی، خیلی خیلی دورتر در جنوب، در این آب سیل میکروارگانسیم‌هایی وجود خواهند داشت که در واقع به رنگ قرمز هستند، و این زمانی مشاهده شده است که سیل‌های فوق‌العاده

شدید و بدی رخ داده است، و برخی از این میکروارگانیسم‌ها می‌توانند ویژگی‌های نسبتاً کشنده‌ای داشته باشند. برخی افراد پیشنهاد می‌کنند، و می‌توانید این را بپذیرید یا کنار بگذارید، برخی افراد پیشنهاد می‌کنند که برخی از dam محققان، وقتی متن از این اصطلاح استفاده می‌کند، آب به خون تبدیل شده است. کلمه عبری آنجا است و می‌تواند به معنای رنگ قرمز خون باشد، و ما در جاهای دیگری از کتاب مقدس نیز چنین چیزی داریم که در آن چنین است. پیشگویی در کتاب یوئیل، پایان فصل دوم یوئیل، در مورد قرمز شدن ماه به رنگ خون صحبت می‌کند، خب، به این رنگ در می‌آید، و بنابراین شاید اتفاقی که اینجا می‌افتد این نباشد که شما موادی به معنای واقعی کلمه از رگ‌هایتان جاری می‌شود، و این چیزی است که این، تمام این آب نیل به آن تبدیل می‌شود، بلکه به دلیل حجم فوق‌العاده بالای این میکروارگانیسم‌هایی که در آن وجود دارند، به رنگ خون در می‌آید.

حالا، نکته جالب دیگر این است. رود نیل به عنوان مایه حیات خدای اوزیریس، که خدای جهان زیرین بود در نظر گرفته می‌شد، بنابراین انواع و اقسام طعنه‌ها در جریان است، زیرا این مایه حیات به رنگ خون در می‌آید و البته تمام موجودات زنده در آن را می‌کشد. اتفاقات جالبی در حال رخ دادن است.

خب، این حمله از همان ابتدا به روش‌های مختلفی انجام می‌شود. البته، با ادامه‌ی ماجرا، می‌دانید دوزیستان شما چه هستند؟ خب، آنها قورباغه هستند، و قورباغه‌ها از نیل بیرون می‌پرند. می‌توانند

ماهی‌ها نمی‌توانند فرار کنند. قورباغه‌ها می‌توانند. آنها حتی به اتاق خواب فرعون هم می‌آیند.

خب، این هم کمی طعنه‌آمیز است چون قورباغه الهه باروری بود، و اینجا با این پیچش داستانی خیلی جالب مواجه می‌شوید چون متن می‌گوید قورباغه‌ها خیلی زیادند و در واقع در اتاق خواب فرعون ظاهر می‌شوند. خب، در ادامه به پشه‌ها و مگس‌ها می‌پردازیم، و من قرار نیست به همه آنها اشاره کنم، فقط چند مورد دیگر را که می‌خواهیم به آنها اشاره کنیم. در نهایت به گاوها حمله می‌شود، و باز هم، شاید بتوانید به نوعی بیماری را که می‌کنید که گاوها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شاید بعضی‌ها چیزی شبیه سیاه‌زخم بگویند، اما در حمله به گاوها، دو چیز در جریان است. اینها حیوانات باربر اصلی هستند، حیوانات اهلی، چیزهایی که ارتباط زیادی با اقتصاد مصر دارند. بنابراین، اکنون حمله‌ای در آن سطح وجود دارد، علاوه بر آن خدایان گاوی، هاتور، آپیس نیز وجود داشتند.

آن چیزها گاو یا چهارپایانی بودند که به نوعی پرستش می‌شدند. بنابراین، همانطور که این سیل نشانه‌ها را در بستر سیل می‌بینید، این مجموعه نشانه‌ها را در حال آشکار شدن می‌بینید. شما شاهد برخی تحریکات به خدایان مصر هستید، شاهد برخی حملات قطعی به اقتصاد مصر هستید.

کمی به عقب برمی‌گردم، وقتی جادوگران فرعون دوباره همان کار را انجام می‌دهند، به یاد دارید که در سه مورد اول، آنها می‌توانند همان کارهایی را انجام دهند که موسی و هارون انجام دادند؟ اساساً، آنها ضربه‌ی مضاعفی به مصر وارد می‌کنند، زیرا اگر دوباره کل ماجرای سیل را تکرار کنند، این بدان معناست که مصر بار دیگر به شکلی که قبلاً ویران شده بود، ویران می‌شود. و بنابراین، شاید جسارت کنم و بگویم که به خاطر بیان یک نکته‌ی ایدئولوژیک، جادوگران فرعون آسیب بیشتری به مردم خود وارد می‌کنند - نوعی کار مودیانه

در هر صورت، چند نکته دیگر هم هست که باید به آنها اشاره کرد. تگرگ ویرانگر، و به ما گفته شده که این اتفاق همزمان با برداشت جو رخ می‌دهد، که می‌دانیم فوریه است. بنابراین، شما در این نشانه‌ها، یک بازه زمانی نسبتاً طولانی را در حال وقوع می‌بینید.

و سپس، واضح است که وقتی خورشید رو به تاریکی می‌رود، خب، خورشید یکی از خدایان اصلی بود. آمون-رع یک خدا بود، و بنابراین، این یک حمله مستقیم دیگر است. در نهایت، با کشتن نخست‌زاده، اگر خود فرعون خدایی نماینده خدای بزرگ خورشید بود، حمله بزرگ دیگری به خدایان مصر صورت گرفت.

، به زودی به آن نکته برمی‌گردیم. به هر حال، این نوعی ترسیم طولانی از بلایا و طبیعت از کنترل خارج شده، فراطبیعی است. لحظه‌ای پیش اشاره کردم که جادوگران مصری می‌توانند این کار را انجام دهند.

انجام می‌دهند، آشکارا کارهای یهوه هستند. و این یک مسابقه است. چرا این جادوگران مصری در ابتدا قادر به انجام برخی از آنها هستند؟ ترور، تو دستت را بالا بردی.

از چه نظر؟ خوب. اینکه او را لجباز کنم و باور نکند. حتماً

بگذارید کمی بیشتر توضیح دهم. اگر به نوشته‌های عبری در مورد توانایی جادوگران مصری در انجام این کار نگاه کنید، خواهید دید که کار آنها مخفیانه بوده است. و می‌دانید، منظور این است که آنها نیز از قدرت‌های ماوراءالطبیعه شیطانی بهره می‌برند.

و ما این نکته را رد نمی‌کنیم که کل این فرآیند جنبه‌ی تاریکی هم دارد. و بنابراین وقتی آنها واقعاً قادر به انجام برخی از این کارها هستند، موقعیتی نسبتاً مبهم برای فرعون ایجاد می‌کنند. خدایان او می‌توانند آنها را انجام دهند. این خدای عبرانیان می‌تواند آنها را انجام دهد، و همانطور که ترور گفت، این باعث می‌شود که او قلبش را سخت کند.

و این یک فرآیند مداوم خواهد بود که ما همین الان در مورد آن بحث خواهیم کرد. این یک سوال بزرگ است زیرا همانطور که به این مجموعه مطالب از فصل ۴ تا فصل ۱۳ نگاه می‌کنید، ما اشارات مکرری به سخت شدن قلب فرعون داریم. و اگر اجازه دهید، اجازه دهید فقط چند نکته در مورد این موضوع بیان کنم.

اتفاقاً بحث طولانی‌ای است. بحث مهم و بسیار طولانی‌ای است. وقتی به این روایت‌ها نگاه می‌کنید و به نوعی به آن توجه می‌کنید، در واقع سه کلمه عبری جداگانه وجود دارد که استفاده می‌شود.

یکی از آنها به معنای تقویت کردن، دیگری به معنای سنگین بودن و دیگری به معنای سخت بودن است. و برای پیچیده‌تر کردن مسائل، برخی از آنها فعال، برخی غیرفعال و برخی انعکاسی هستند. به عبارت دیگر، فرعون قلب خود را سخت می‌کند.

بنابراین حتی در دستور زبان این روایت‌ها، ما شاهد پیچیدگی کل این ماجرا بین آنچه خداوند به طور کامل انجام می‌دهد و آنچه انسان‌ها به طور مسئولانه انجام می‌دهند، هستیم. آیا منظور من را متوجه می‌شوید؟ در پیچیدگی کلماتی که انتخاب می‌شوند و اشکال کلامی کلمات، این یک مطالعه بسیار جالب است و بارها و بارها هنگام مشاهده این روایت خود را نشان می‌دهد. فکر می‌کنم آن سخت شدن قلب، حدود، او، شاید ۱۵ تا ۲۰ بار، وجود دارد، اما با وجود تمام این پیچیدگی‌ها که در واقع در آن نهفته است.

نکته دومی که می‌خواهم بگویم، فرعون، و من این را به طور فشرده اینجا مطرح کرده‌ام، با برده کردن مردم و در آن اعلامیه در فصل اول، بیایید با آنها زیرکانه برخورد کنیم، و البته سپس آنها را به بردگی گرفتیم، قصد کشتن آنها را داشتیم، و سپس با صدور فرمانی مبنی بر انداختن پسران و نوزادان پسر در رودخانه، فرعون تقریباً جمعیت بنی‌اسرائیل را غیرانسانی کرده بود. او این کار را کرده بود. او عمداً آنها را در موقعیتی قرار داده بود که به دلیل ظلم و ستمی که در جریان بود، کاملاً انسان نباشند.

پیشنهاد این است که این یک مجازات برابر از جانب خداست. فرعون این کار را با قوم خدا که فرزندان اول او بودند، انجام داد. بنابراین، خدا نیز همین کار را با فرعون خواهد کرد و با سخت کردن قلب او، تقریباً او را به موجودی غیرانسانی تبدیل خواهد کرد که دیگر توانایی‌های ارادی برای انجام کار درست را نخواهد داشت.

اما توجه داشته باشید که خدا این کار را خودش انجام نمی‌دهد. فرعون، اگر بخواهیم اینطور بگوییم، به طرز غم‌انگیزی با میل و رغبت با این روند همکاری می‌کند.

این ما را به خصوص به مورد سوم می‌رساند. اگرچه ممکن است دو بلای اول پیام مبهمی داشته باشند، او می‌توانست با گفتن این جمله که خب، من نمی‌دانم چه کسی مسئول این است، به هدفش برسد. ممکن است خدایان من باشند، ممکن است آن یکی باشند. وقتی به پایان سریال می‌رسیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ فرعون دعا می‌کند.

او می‌گوید، می‌دانم گناه کرده‌ام. برایم دعا کن. لطفاً این بلا را از من دور کن.

و بعد، وقتی که از بین رفت، چه کار می‌کند؟ او عهدشکنی می‌کند. و بنابراین، آن سخت‌دلی قطعاً نشان دهنده این واقعیت است که او در آن مرحله قصد بازگشت به سوی خداوند را ندارد. بنابراین، اما باز هم، این یک فرآیند طولانی و طولانی است، و البته، ما خیلی بیشتر از این‌ها مدیون گفتگو در مورد آن هستیم.

هستند که به معنی سنگین بودن است، که kaved آیا قبل از ادامه سوال یا نظری دارید؟ این سه کلمه هستم، فقط Wairo اتفاقاً در بافت مصری کلمه بسیار جالبی است، چون، و من در اینجا کمی مماس با، برای شروع. در کل ایده قضاوت در صحنه مصر، وقتی کسی می‌مرد، می‌دانید در مصر چه اتفاقی می‌افتاد؟ بله ترازوهای وجود داشت و روح شما با یک پر سنجیده می‌شد. و بنابراین، کل ایده وزن کردن و وزن کردن در اینجا یک نوع بافت واقعاً مهم بود.

خب، این یکی از آنها بود، سنگین بودن. و بنابراین قلب آنجا در آن زمینه از صحنه قضاوت مصر سنگین خواهد بود.

. دومی قوی بودن است، جالب اینجاست که هرک

سومی صرفاً سخت بودن است، کاشا، کاشایا. خب، این سه مورد هستند. بله، جینجر

منظورت این است که چرا خدا این را آشکار می‌کند؟ بگذارید این را نگه دارم تا به اهداف بلاها برسم، و اگر برای شما پاسخی نداشت، برمی‌گردیم و به آن رسیدگی می‌کنیم. یکی از کارهایی که این انجام می‌دهد، خب، بگذارید به اهداف بلاها پردازم، بسیار خب، و بعد می‌توانیم به آن برگردیم، که اتفاقاً همین جاست. متشکرم. مسیر کاملاً درست است.

این یک توطئه است. فرعون، همانطور که در فصل ۵ اشاره کردیم، با گستاخی گفته است که خداوند کیست؟ جالب اینجاست که این یکی از راه‌هایی خواهد بود که خداوند به فرعون نشان می‌دهد که کیست. بگذارید آیه ۹۱۴ را برای شما بخوانم.

این تنها مکان نیست، اما احتمالاً مفیدترین مکان است. این تقریباً در میانه چیزی است که خداوند به موسی می‌گوید تا به فرعون بگوید، قوم مرا رها کن، آنها می‌توانند مرا پرستش کنند. در اینجا آیه ۱۴ آمده است، یا این بار تمام قدرت بلاهایم را علیه تو و علیه درباریان تو و علیه قوم تو خواهم فرستاد، تا بدانی که در تمام زمین کسی مانند من نیست.

بنابراین، بخشی از پاسخ به این سوال، و شاید به پاسخ‌های بیشتر نیز برگردم، این فقط یک مدرک مداوم خواهد بود که در متن رویارویی خدایان جمع‌آوری می‌شود تا به طور قاطع در هر زمینه‌ای به فرعون که گفته است، خداوند کیست، نشان داده شود. اکنون او خواهد فهمید، و مصر نیز خواهد فهمید. بنابراین این ممکن است، بخشی از پاسخ باشد. ثانیاً، نه تنها این، در همان زمینه، ما خدا را داریم که می‌گوید، می‌دانید چیست کلمه این بسیار فراتر خواهد رفت.

بگذارید با آیه ۱۵ شروع کنم، چون ممکن است کمی بیشتر به سوال جینجر مربوط باشد. تا الان می‌توانستم دستم را دراز کنم و تو و قومت را با بلایی که شما را از روی زمین محو کند، بزنم. می‌دانید، خدا می‌توانست این کار را بکند، اما با حکمت مطلق خود، چیزهای بیشتری در نظر دارد.

بیایید آیه ۱۶ را بخوانیم. من تو را برای همین منظور برانگیخته‌ام، تا قدرت خود را به تو نشان دهم و نام من در سراسر زمین اعلام شود. به عبارت دیگر، این چنان آشکار شدن چشمگیر قدرت خدا در قلمرو طبیعت خواهد بود، به ویژه با پیامدهایی برای قلمرو ماوراءالطبیعه، که همه از آن مطلع خواهند شد.

و ما حتی نشانه‌هایی از آن را در کتاب مقدس داریم. پدر صغیراً کیست؟ او با شنیدن آنچه اتفاق افتاده است، خواهد آمد، اینطور نیست؟ وقتی مردم به سرزمین برسند چه اتفاقی می‌افتد؟ ما هنوز این را مطالعه نکرده‌ایم اما این یک تکه پوست است که در طول مسیر، مانند یک نسل، و آنها اریحا را فتح می‌کنند. و زنی که آنجا نجات می‌یابد کیست؟ آیا کسی این را از مدرسه یکشنبه می‌داند؟ راحاب

درست است، و او چه می‌گوید؟ ما شنیده‌ایم که خدای شما چه کرده است. و سپس، قرن‌ها بعد، وقتی بنی‌اسرائیل با فلسطینیان می‌جنگیدند، فلسطینیان چه می‌گفتند؟ ما می‌دانیم که روایتی در مورد خدای شما و کاری که او با مصریان کرد وجود دارد. من دارم نقل به مضمون می‌کنم، اما شما نکته را می‌فهمید. این کلمه‌ای است که بسیار گسترده شده، از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته و در واقع از مرزهای زمانی فراتر رفته است.

و در واقع، آنگاه این امر به نمونه‌ای تبدیل می‌شود که خداوند واقعاً رهایی از شرارت‌های وحشتناک گناه مداوم را که تمام دوران حضور در مصر برای ما به ارمغان می‌آورد، محقق می‌کند. خب، بیایید کمی ادامه دهیم بنی‌اسرائیل نیز به کمی تشویق نیاز دارند تا بتوانید به فرزندان و نوه‌های خود بگویید که چگونه با مصریان به شدت رفتار کردم و چگونه آیات خود را در میان آنها به نمایش گذاشتم تا بدانید که من خداوند هستم.

به عبارت دیگر، یهوه، دوباره، برگردیم به فصل سوم و کاری که دفعه قبل خیلی سریع انجام دادیم، یهوه نام عهد خدا برای آنهاست. من همان هستم که هستم. من همان خواهم بود که خواهم بود.

من خدای قابل اعتماد و پیمان‌بند شما هستم. و اکنون او به نمایندگی از آنها عمل خواهد کرد. و بنابراین، بلایا این را به روشی بسیار واقعی نشان خواهند داد که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند.

نمی‌تونم بگم کار خدا نیست. خب، چند تا دیگه، و این یکی به جورایی مهمه. فصل ۱۲ به اعلامیه جالب داره.

در همان شب، من از مصر عبور خواهم کرد و هر نخست‌زاده‌ای، بیشتر انسان‌ها و حیوانات را خواهم کشت و بر همه خدایان مصر داوری خواهم کرد. البته، این با کشتن نخست‌زاده فرعون توسط فرعون به اوج خود می‌رسد، که همانطور که قبلاً سه بار گفته‌ام، قرار است پس از رسیدن به تخت سلطنت، به عنوان الوهیت شناخته شود. اما همانطور که قبلاً در چند نکته کوچک که به شما گفتم، دیدیم، کل این مجموعه نشانه‌ها چیزی را در مورد خدایان مصر نشان می‌دهد و مطمئناً داوری را از جانب خود یهوه بر آنها نازل می‌کند.

بنابراین، کل صحنه طوری تنظیم شده است که نشان دهد خدا در این بستر کیهانی بسیار فراتر از آن چیزی است که ما در کل پانتئون مصر داریم. خوب، یکی دیگر. منظورم اینجا چیست؟ پیشگویی آخرالزمانی

کریس، چی گفتی؟ آخرالزمان، درسته؟ این چطور کار می‌کنه؟ به عبارت دیگه، این بلایا چطور به ما کمک می‌کنن تا به آخرالزمان نگاه کنیم یا به جورایی نشونه یا پیشگویی هستن؟ شماها عهد جدید رو خوندین. درسته؟ کریستن. خوب، این درسته، و این به اصل الهیاتی خوبه.

خدا همیشه پیروز خواهد شد، اما می‌دانید چیست؟ یک جورهایی خاطرات عهد جدید را لایروبی کنید. مکاشفه. در کتاب مکاشفه چه چیزی وجود دارد؟ سوزانا

وجود دارد. و؟ کلی مصیبت. و؟ چیزهایی شبیه طاعون

خوبه. مثلاً؟ قراره اجرام نجومی تاریک بشن. کاملاً درسته

کریس، چیز دیگری از کتاب مکاشفه به خاطر داری؟ خوب، تو چهار سوار آخرالزمان را داری، هرچند چهار سوار که در مصر می‌تازند و کاری انجام نمی‌دهند. آیا چیز دیگری هست که ارتباط واضح‌تر و مشخص‌تری با آن داشته باشد؟ نه اینکه بخواهم چیزی را که گفتی نادیده بگیرم، اما می‌توانیم دقیق‌تر باشیم. کیتی

بله، اشارات بسیار مهمی به ملخ‌ها، آبی که در حال چرخش است و به ویژه تگرگ که در حال ظهور است وجود دارد. و سپس در فصل ۱۱، به دو مورد اشاره می‌شود، خوب، آنها شاهد نامیده می‌شوند و نامی از آنها برده نشده است، اما مطمئناً به نظر می‌رسد که می‌توانند به افکاری که ممکن است داشته باشیم اشاره داشته باشند. آیا به این نکته رسیده‌اید که من سعی می‌کنم اینجا کمی مبهم باشم؟ اما ممکن است اشاراتی به موسی و الیاس وجود داشته باشد، و این چیزها در فصل ۱۱ است.

و بنابراین بدیهی است که ما شاهد آخرالزمان‌های فاجعه‌بار و نشانه‌هایی از داوری قریب‌الوقوع خدا هستیم، و شما کاملاً حق دارید که آنها را با این کاسه‌های خشم که در حال واژگون شدن هستند مرتبط کنید. بنابراین، این نوعی حس بلایا است. جینجر، آیا این کمی کمک کرد، به خصوص در مورد بلاهای اول و دوم؟ باشه خوبه.

خوب، بریم. چند تا کار دیگه دارم که باید انجام بدم. عید فصیح

دکتر ویلسون این نکته را مطرح می‌کند، و دیگر محققان نیز به این نکته اشاره می‌کنند، اما شما نوشته‌های دکتر ویلسون را خوانده‌اید، که وقتی به کل ایده‌ی گذر از عید فصیح فکر می‌کنیم، می‌دانید، چیزی که باید بگویم این است که یک کلمه عبری به نام «پسح» وجود دارد، و اگر دوستان یهودی دارید، وقتی صحبت از زمان نزدیک به عید فصیح می‌شود، و آنها عید فصیح را جشن می‌گیرند، قرار است «پسح» را جشن بگیرند. و این اسمی است که از کلمه عبری می‌آید، که حیوان قربانی است. شکل فعل بسیار به ندرت استفاده می‌شود اما در این فصل ظاهر می‌شود، و در اشعیا فصل ۳۱، آیه ۵ ظاهر می‌شود، و به ما کمک می‌کند تا کمی در مورد معنای واقعی آن فکر کنیم، زیرا گاهی اوقات، منظورم این است که کلمه «پسح» به معنای «پسح» است، و شاید لازم باشد کمی بیشتر آن را باز کنیم و به برخی از معانی اضافی آن پی ببریم.

بگذارید آیات ۱۲ و ۱۳ و آیه ۲۳ را برای شما بخوانم، سعی کنم برخی از مفاهیم آن را استخراج کنم، و سپس سریع به اشعیا ۳۱ پردازم. اما اول از همه، من قبلاً آیه ۱۲ را برای شما خوانده‌ام، اما باید به این موضوع پردازم.

در همان شب، من از مصر عبور خواهم کرد، هر نخست‌زاده‌ای را خواهم کشت و بر همه خدایان مصر داوری خواهم کرد. این آیه ۱۳ است. خون نشانه‌ای بر شما خواهد بود.

بسیار خوب، آنها همین الان بره عید فصح را بردند، خون را روی عدس‌های سر در گذاشتند و از این جور چیزها. خون برای شما نشانه‌ای خواهد بود بر روی خانه‌هایی که در آنها هستید. حالا با دقت گوش دهید، یا با دقت بخوانید.

شما می‌گویید، من از شما خواهم گذشت. وقتی مصر را NIV وقتی خون را ببینم، خب، این عید فصح است. و بزنم، هیچ بلای ویرانگری شما را لمس نخواهد کرد.

حالا اجازه دهید آیه ۲۳ را بخوانم، و سپس کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. وقتی خداوند از سرزمین عبور می‌کند تا مصریان را نابود کند، خون را خواهد دید، این یک سوم شخص است، اما ما فقط اول شخص را خوانده‌ایم. او خون را در بالا و کناره‌های چارچوب در خواهد دید، و آن درگاه را پس خواهد کرد.

می‌گویید، از آن درگاه عبور کنید. اما حالا به بند بعدی گوش دهید که واقعاً مهم است. او اجازه نخواهد NIV داد که ناوشکن وارد خانه‌های شما شود و شما را نابود کند.

بنابراین نه تنها مسئله این است که، اوه، شما به این چارچوب در یا این خانه‌ای که روی عدس‌ها و چارچوب‌هایش خون ریخته شده می‌رسید، و از روی آن می‌پرید، عید فصح. اما توجه کنید، به یک معنا، خود خداوند، که هم نابود می‌کند و هم محافظت می‌کند، قرار است مانع از ورود ویرانگر و بردن نخست‌زاده‌های آن خانه شود. آیا متوجه منظور می‌شوید؟ حال، بر اساس اشعیا ۳۱، اگر منظورم را متوجه نشدید، لطفاً بپرسید، اما یک مسیر انحرافی سریع به اشعیا فصل ۳۱ بروید.

این نوعی ارتباط مهم است. یکی از چیزهایی که قرار است هنگام شروع صحبت در مورد شعر عبری کشف کنیم، که قرار است حدود یک ماه دیگر انجام دهیم، این است که شعر عبری، برخلاف شعر ما که قافیه و ریتم دارد، شعر عبری بیش از هر چیز دیگری با توازی مشخص می‌شود، که اگر بیش از حد ساده شود، به این معنی است. سطر اول هر شعری، همانطور که گفتم، من آن را بیش از حد ساده می‌کنم، اما وقتی در سطر اول جمله‌ای می‌گویید، سطر بعدی به نوعی به آن جمله پاسخ می‌دهد، یا با تکرار آن فکر، که به آن توازی مترادف می‌گویند، یا شاید برعکس، توازی متضاد.

این دو مورد، بارزترین موارد هستند. اتفاقاً ما یک مورد کلاسیک از توازی مترادف را در شعر اشعیا داریم، و اتفاقاً آن را در بیتهایی که اینجا برای شما یادداشت کرده‌ام، داریم. بگذارید آن را در بیت پنجم برایتان بخوانم.

مانند پرندگانی که بالای سرشان پرواز می‌کنند، خداوند متعال اورشلیم را محافظت خواهد کرد. بسیار خوب، در حال پرواز، محافظت. حالا بیایید مورد بعدی را بخوانیم، زیرا از نظر تشابه، حتی واضح‌تر می‌شود.

او از آن محافظت خواهد کرد. آیا شما هم این حس را دارید؟ او آن را از چیزی که می‌تواند بد باشد محافظت خواهد کرد، و این به موازات محافظت است pesah می‌کند و آن را تحویل می‌دهد. در خط بعدی، او بنابراین، بهتر است بگوییم، او از آن محافظت می‌کند، و سپس آن را نجات می‌دهد، نجات دادن آن به موازات تحویل دادن است.

آیا منظورتان را می‌فهمم؟ حال، بر اساس آن متن خاص، ما یک مفهوم کاملاً واضح از این فعلِ محافظت می‌بینیم، و حالا باید آن را به کاری که ما هنگام خواندن خروج ۱۲ انجام می‌دهیم، برگردانیم، و خدا می‌گوید

این خون روی سردر و چارچوب در، محافظت خواهد کرد. بله، او از آن هم عبور خواهد کرد. همه چیز آنجاست، اما از افرادی که داخل هستند محافظت خواهد کرد.

حالا، تنها کاری که باید انجام دهید این است که کمی در مورد منظور پولس رسول در اول قرن‌تینان ۵ فکر کنید وقتی که عیسی را بره عید فصح ما می‌نامد، درست است؟ بدیهی است که همه این ارتباطات وجود دارد، و مطمئنم که شما آنها را در عهد جدید انجام داده‌اید. من قصد دارم به زودی به برخی از آنها بیشتر بپردازم، اما در اینجا نکات قابل توجهی وجود دارد. آیا من می‌گویم نکات؟ بله، همینطور است.

اشارات قابل توجهی به آنچه عیسی در مصلوب شدن انجام می‌دهد، آویزان شدن بر صلیب با ریختن خون، و پذیرفتن تمام آن قربانی، و تجسم همه آن در خود، و محافظت از قومش که در خانه‌اش هستند. بنابراین، این یک تصویر زیباست. حال، این تمام چیزی نیست که می‌خواهیم در مورد آن بگوییم.

کمی بعد به آن برمی‌گردیم، اما چند نکته دیگر. یکی از چیزهایی که متوجه خواهید شد، و اجازه دهید هر دو را اینجا مطرح کنم، همانطور که خروج ۱۲ آشکار می‌شود، و اگر آن را خوانده باشید، تصویری از آن دارید می‌بینید که دو چیز در خروج ۱۲ در حال وقوع است. دستورالعمل‌هایی در مورد کارهایی که باید در آن شب در مصر انجام دهید وجود دارد، و سپس این دستورالعمل‌ها با دستورالعمل‌هایی در مورد کارهایی که باید هنگام جشن گرفتن این عید برای قرن‌های آینده انجام دهید، مرتبط هستند.

بنابراین، یکی عید فصح در مصر است، دیگری جشن سالانه، و شما باید این دو چیز را به نوعی بخوانید و به هم مرتبط کنید و سپس تغییرات جالبی را در کانون توجه ببینید، و به همین دلیل است که ما هر دوی اینها را اینجا داریم. در عید فصح در مصر، آن شبی که برای آن آماده می‌شدند، یادتان هست، آنها در روز دهم یک بره می‌بردند و سپس در روز چهاردهم، قرار بود این بره را ذبح کنند، و البته بره باید بدون عیب می‌بود، و این نکته‌ای را نیز به ما می‌گوید، از نظر اینکه عیسی را بره خدا می‌نامیدند، اما به هر حال، تمرکز اصلی بر بره و آن جشن، و خون ریخته شده بره، و پیامدهای محافظتی آن خون ریخته شده است. تمرکز اصلی برای آن شب خاص در مصر همین است.

بله، درست است، آنها گیاهان تلخ می‌خورند که نشان دهنده تلخی بردگی آنهاست، و در عجله‌ای که دارند بدون اینکه نانشان ور بیاید، بیرون می‌روند. اینها بخشی از جشن هستند، اما تمرکز اصلی روی بره است، و بنابراین، دوباره، فقط برای شما، یوحنا ۱۲۹، یوحنا ۱۲۹ چه می‌گوید؟ این یک متن قابل توجه است. «همانطور که انجیل یوحنا را شروع می‌کنیم. یوحنا رسول از قول یوحنا می‌گوید: «این است بره خدا».

یادتان هست؟ این بره خداست که گناه جهان را برمی‌دارد. حال، آن تصویر بره ممکن است چیزی بیش از بره عید فصح را در بر بگیرد. می‌تواند به معنای بره قربانی، قربانی گناه و غیره باشد، اما احتمالاً این هم در آن گنجانده شده است، و البته، اول قرن‌تینان ۵ که به آن اشاره کردم، مسیح بره عید فصح ما ذبح شده است.

من به زودی به آن متن برمی‌گردم و پطرس هم همین ارتباط را برقرار می‌کند. جالب اینجاست که وقتی به جشن سالانه می‌رسیم، تأکید کمی تغییر می‌کند، و در واقع، آن دسته از شما که دوستان یهودی دارید، اگر مذهبی یا مقید به اصول مذهبی باشند، حتی اگر نباشند، چون عید فصح خیلی مهم است، می‌دانید، آنها عید فصح را سالانه جشن می‌گیرند، اما در حال ذبح بره نیستند، درست است؟ آن [عید] از بین رفته است. معبد از بین رفته است.

تأکید تا حدودی تغییر کرده است. اول از همه، خب، اهمیت گفتن به فرزندانمان وجود دارد. این نکته بارها و بارها در این دستورالعمل‌ها آمده است.

این را نسل به نسل منتقل کنید. بنابراین، اگر به جشن عید فصیح می‌روید، کوچکترین پسر می‌گوید: «این شب چه فرقی با شب‌های دیگر دارد؟» این شروع بازگویی روایت عید فصیح است، زیرا شما آن را برای فرزندانمان تعریف می‌کنید. حالا، این تنها چیزی نیست که می‌خواهم روی آن تأکید کنم.

کار اصلی برای افرادی که امروزه به اصول مذهبی پایبند هستند، و این در طول قرن‌ها صادق بوده، خلاص شدن از شر خمیرمایه بوده است، باشه؟ می‌دونید، دوستان یهودی سکولار من این کار رو به عنوان خانه تکانی بهاری می‌بینند، اما اون‌ها خمیرمایه رو از بین می‌برند چون خمیرمایه نماد گناهه. و دوباره، شما از عهد جدید و به خصوص انجیل‌ها می‌دونید، خمیرمایه فریسی‌ها، ریاکاریشون. عیسی در این مورد چیزهایی برای گفتن داره.

و بعد برگردیم به آن متن اول قرن‌تیاں ۵، وقتی پولس می‌گوید، از شر آن شخصی که در کلیسای شما مرتکب زنا با محارم می‌شود خلاص شوید، و شما فقط به پشت او می‌زنید و می‌گویید، اشکالی ندارد. شما بخشی از این مشارکت هستید. او می‌گوید، از شر خمیرمایه خلاص شوید.

از شر گناه خلاص شوید. از شر خمیرمایه خلاص شوید زیرا مسیح، بره عید فصیح ما، ذبح شده است. بنابراین، خمیرمایه به وضوح نمایانگر گناه است.

بنابراین، همچنان که این جشن عید فصیح از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، کل این ایده نمادگرایی بین گناه و خمیرمایه بسیار مهم می‌شود و خلاص شدن از شر آن مهم است. خب، همچنین، فصل ۱۳ سفر خروج. بله، متاسفم، بکا.

بفرمایید. بله، سوال این است که منظور من از خمیرمایه چیست؟ مخمر است. مخمر است.

هم در چند مورد از این متن‌ها آن را به عنوان مخمر ترجمه NIV بله، همین‌طور. و مطمئن نیستم، شاید حتی می‌کند، اما چیزی است که، می‌دانید، باعث رشد آن می‌شود. ما معمولاً نان فطیر را به عنوان نان بدون مخمر می‌نامیم.

خوبه. ممنونم. ممنونم.

چیز دیگه ای هم هست؟ می‌خوام در این مورد واضح باشم. از نظر الهیاتی خیلی مهمه. سارا، سارا

عید فصیح کی هست؟ تغییر می‌کنه. همیشه با تقویم ما جور در نیامد چون هنوز از تقویم قمری برای تعیینش استفاده می‌کنن. امسال یه نفر کمکم کرد.

احتمالاً اواسط آوریل است. باشه، با چند نفر آشنا شو و از جشنواره عید فصیح لذت ببر. ضمناً، باید این را بگویم.

به طور کلی، ساحل شمالی مراسم سِدر بین ادیان بسیار خوبی دارد. حواستان به آن باشد. احتمالاً در اخبار دانشجویی آنلاین تبلیغ خواهد شد.

دکتر ویلسون نقش مهمی در پیشبرد این برنامه داشته است. معمولاً گروه کوچکی از دانشجویان گوردون به آن می‌روند و این یک تجربه عالی است. متوجه خواهید شد که این یک جشنواره رسمی نیست. بچه‌هایی هستند که همه جا می‌دوند و فقط دارند خوش می‌گذرانند زیرا عید فصیح اکنون به خاطر ایده رستگاری، یک جشن است.

اما آنها داستان را می‌خوانند. آنها چیزهایی مثل نان فطیر، سبزی‌های تلخ و همه این چیزها را می‌خورند. اگر چیزی در موردش بشنویم، خیرش را به گوش همه می‌رسانیم.

بسیار خوب، متشکرم. چیز دیگری هم هست؟ فصل ۱۳ کتاب خروج هم در مورد اهمیت نخست‌زاده، صحبت می‌کند، و اجازه دهید فقط چند نکته را اینجا مطرح کنم. اسرائیل، همانطور که قبلاً گفتم، نخست‌زاده خدا بود.

کل آن ماجرای پیمانانه در برابر پیمانانه، چون فرعون به نخست‌زادگان خدا ظلم کرده بود، خدا قرار است به نخست‌زادگان تمام مصر، تمام مصریان ظلم کند، و نه تنها ظلم کند، بلکه جان آنها را بگیرد. برای نمادین کردن کل آن موضوع بسیار بسیار مهم، بنی اسرائیل باید نخست‌زادگان خود را به خداوند تقدیم می‌کردند، و این بخشی از چیزی است که در فصل ۱۳ گفته شده است. حال، یکی از مسائل جالب اینجا این است که وقتی این تقدیم انجام می‌شد، بدیهی است که فرآیندی برای بازخرید، یعنی بازخرید، وجود داشت.

آیا هنوز فصل رستگاری را در یانگ‌بلاد خوانده‌اید؟ اگر نخوانده‌اید، خیلی زود منتشر می‌شود. و کل ایده رستگاری، می‌دانید، ما رستگاری را یک اصطلاح اساسی الهیاتی می‌دانیم. عیسی مرا از گناهانم رهایی بخشید، اما کل ایده آن در جامعه بنی اسرائیل در ابتدا در بافت اقتصادی، بافت اجتماعی-اقتصادی بود.

شما کسی را بازخرید می‌کردید. شما چیزی را بازخرید می‌کردید. می‌توانستید کسی را از بردگی آزاد کنید، و اصطلاح آنجا بازخرید کردن بود.

بنابراین، این یک خرید است. این پرداخت بهای بازخرید است، و البته این جایی است که ما ایده‌های خود را در مورد آن، مفهوم الهیاتی خود را نیز در مورد آن به دست می‌آوریم. عید فصح یک جشنواره جالب است زیرا مکان‌های برگزاری آن تغییر می‌کند.

این جشن در ابتدا یک جشن خانگی است. این را از خواندن کتاب خروج متوجه می‌شوید. قرار است به محض اینکه معبد در اورشلیم ساخته شود، به یک جشن بزرگ در معبد تبدیل شود، و در واقع، دو پادشاه پادشاهان بسیار مهم، وجود دارند که اصلاحاتی را برای مردم خود انجام می‌دهند.

یکی حزقیا است و دومی یوشیا، و ما قصد داریم آنها را بررسی کنیم. محور اصلاحات آنها در هر مورد، جشن گرفتن عید فصح بود، محور اصلی آن، زیرا عید فصح جشنی بود که در آن به یاد می‌آوردند که خدا آنها را از اسارت گناه رهایی داده است. بنابراین، ما در مورد آن نیز فکر خواهیم کرد، اما فقط با نگاه به آینده، شما کل ایده را دارید.

خیلی خوب، داریم به سرعت پیش می‌رویم. فقط چند تا نکته هست که باید در نظر داشته باشید، مخصوصاً از پایان فصل ۱۲ و شروع فصل ۱۳. متن به ما می‌گوید که اونها ۴۳۰ سال اونجا بودن.

خیلی وقته. یادت هست پیدایش ۱۵ وقتی با ابراهیم عهد بسته شد چی گفت؟ ۴۰۰ سال، قوم تو در سرزمینی که مال خودشان نیست، به بردگی گرفته خواهند شد. البته این عدد، عدد گرد شده‌ای است.

ما اینجا به ۴۳۰ مورد خاص خودمان اشاره کرده‌ایم. توجه کنید که آنها ثروتمند از آنجا می‌روند. قبلاً در فصل خداوند به موسی گفت، وقتی زمان رفتن فرا برسد، زنان تو از همسایگان خود خواهند پرسید، و آنها ثروتی ۴، برای رفتن به دست خواهند آورد.

و بعد، وقتی که دارند می‌روند، این اتفاق است که می‌افتد. آنها همه این چیزها را از همسایگانشان که به آنها خود را بخوانید، می‌گویند، و آنها NIV ثروت می‌دهند، انواع و اقسام چیزها، می‌گیرند. و متن می‌گوید، اگر مصریان را غارت کردند

خب، این کلمه جالبی است. و دوباره، نمی‌خواهم زیاد در موردش صحبت کنم، فقط می‌خواهم این را مطرح کنم. این کلمه عبری می‌تواند به معنای رساندن نیز باشد

این ساول نیست. و برخی افراد می‌گویند اگرچه می‌توانید این را به عنوان غارت درک کنید، اما بالاخره وقتی در دوران باستان نبردهایی داشتیم، فاتحان، بازندگان را غارت می‌کردند. این بخشی از کل ماجرای نبرد بود

بنابراین، می‌توانید آن را به عنوان غارت درک کنید. ارتش خدا، قوم او، مصریان یا بازندگان را غارت می‌کنند. اما شاید بتوانید آن را به روش دیگری نیز درک کنید

احتمالاً، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که مصریان درک می‌کنند که خدای عبرانیان واقعاً خدای نسبتاً قدرتمندی است. و ممکن است آنها، در چارچوب ذهنی و جهان‌بینی خود، به این خدا پول بدهند تا بنی‌اسرائیل را از اینجا بیرون کند و ما را به حال خود رها کند. برخی می‌گویند که شاید بهتر باشد کمی از این را به عنوان رهایی مصریان از هرگونه بلای احتمالی بعدی در نظر بگیریم

فقط به فکر می‌تونی در موردش فکر کنی، ببینی چی دوست داری. می‌تونی هر دو راه رو ببری

با این حال، باید یک داستان کوتاه خنده‌دار برایتان تعریف کنم. حدود پنج یا شش سال پیش، فکر می‌کنم همین الان بود، دولت مصر - و این - شوخی نمی‌کنم. دولت مصر در واقع قصد داشت پرونده‌ای را در صحنه بین‌المللی مطرح کند تا اسرائیل را مجبور به بازپرداخت مبلغ معادل پول کند

این داستان را شنیده‌ای؟ معادل پولی که هنگام خروج بنی‌اسرائیل از مصر گرفته شد. نمی‌خواهم مسخره کنم، منظورم این است که آنها واقعاً می‌خواستند این پرونده را پیش بکشند، اما می‌دانی چه اتفاقی افتاد؟ ادامه بده، سارا.

بله، دقیقاً. پاسخ خوب بود. بیایید دستمزد معادل را محاسبه کنیم و شما می‌توانید به ما همان مقدار پول را بدهید تا هزینه ۶۰۰۰۰۰۰ مرد جنگجو، به علاوه تمام افرادی که ممکن است بخشی از آن باشند را جبران کنیم، اگرچه آن مسئله تعداد هم برای ۴۳۰ سال موضوع جالبی است

ما خوشحال خواهیم شد که این کار را انجام دهیم. و بعد همه چیز به نوعی از بین رفت. هیچ چیز دیگری گفته نشد

خیلی خب. ادامه می‌دم. او، استخوان‌های یوسف رو یادم رفت

نکته‌ی کوچکی. این پایان باب ۱۳ است. و همینطور که می‌رفتند، استخوان‌های یوسف را هم با خودشان بردند

در فصل ۵۰ سفر پیدایش چه اتفاقی افتاد؟ یوسف آنها را وادار به سوگند کرد. سوگند یاد کنید. وقتی از اینجا بالا می‌روید - به عبارت دیگر، او مطمئن بود که خدا واقعاً آنها را نجات خواهد داد

وقتی از اینجا بالا می‌روی، باید استخوان‌های مرا هم با خودت ببری. و همینطور هم شد. آنها رفتند و به آن سوگند عمل کردند.

خب، آنها از سفر خروج خارج شده‌اند. من قصد دارم تا چند لحظه دیگر به نقشه نگاه کنم. ما از ابر و آتش محافظت می‌شویم.

به عبارت دیگر، خداوند حضور محافظ خود را در آنجا برای آنها آشکار می‌کند. این یک سفر فوری است. آنها در ابتدا روز و شب در حال حرکت هستند.

بنابراین، خدا از هر دو جهت با آنهاست. و بدهی است که وقتی به آن صحنه‌ی دراماتیک در لبه‌ی دریای سرخ می‌رسند، او حتی بنی‌اسرائیل را از مصریان دور نگه می‌دارد. وقتی از دریا عبور می‌کنند - فصل ۱۴

اگر متوجه نشده‌اید، برگردید و به آن توجه کنید. متن با تأکید می‌گوید که آنها روی زمین خشک حرکت می‌کنند. من قصد دارم در مورد مکان احتمالی دریای نی‌ها به زودی صحبت کنم.

حتی اگر دریای سرخ عمیق نباشد، آب به اندازه کافی وجود داشت که وقتی تمام دیوارهای آب به سمت ارتش مصر برمی‌گشت، آنها را غرق می‌کرد. اما بنی‌اسرائیل از روی زمین خشک عبور کردند. و این نکته مهمی است که باید در نظر داشت.

خب، بدهی است که ما اینجا هم ابهاماتی داریم. نمی‌توانیم از این ابهامات فرار کنیم، و نباید هم فرار کنیم.

اما حالا به شباهت‌ها فکر کنید. باز هم، اگر عهد جدید را خوانده باشید، می‌دانید که عیسی چگونه به عنوان یک انسان، به عنوان خدا-انسان، در زندگی خود زندگی می‌کند یا تجسم می‌یابد. او تجسم تجربیات قوم اسرائیل است.

بنابراین، اسرائیل از دریا عبور می‌کند. آنها زمانی را در بیابان می‌گذرانند. و همانطور که خواهیم دید، آن زمان در بیابان، زمان آزمایش واقعی است.

و به همین ترتیب، عیسی غسل تعمید می‌گیرد و سپس به نوعی به موازات اسرائیل و آن زمان وسوسه می‌رود. خب، به خروج ۱۵ می‌رسیم، سرودی وجود دارد که خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، تمام این نثرها، وقایع شگفت‌انگیزی که اتفاق افتاده است، حالا موسی در یک سرود قرار می‌دهد.

و اگر آن فصل را با دقت بخوانید، تقریباً به نظر می‌رسد که در پایان فصل، میریام نیز در آموزش همان سرود مشارکت خواهد داشت، زیرا آنها دوباره شروع به خواندن آن می‌کنند. نکته جالب در مورد این سرود این است که تأکید می‌کند خدا پادشاه است. پادشاهی او ابدی است، و ما در اواخر سرود خواهیم دید که البته ما را به یاد کل ایده تئوکراسی می‌اندازد، که قرار است بیشتر به آن پردازیم.

این فصل همچنین به موضوع یانگ‌بلاد می‌پردازد. اما به خاطر داشته باشید که وقتی درباره حکومت دینی صحبت می‌کنیم، درباره تمام حکومت تحت کنترل خدا صحبت می‌کنیم. در این متن، خدا پادشاه است.

کاری که این آهنگ انجام می‌دهد واقعاً جالب است. با صحبت در مورد چگونگی رهایی اسرائیل توسط خدا از فرعون و لشکریانش شروع می‌شود. تمام رهایی‌های گذشته، اینکه چگونه فرعون خود را مطرح کرده و به خود بالیده بود، و همه این‌ها به هیچ تبدیل می‌شوند.

اما بعد یک تغییر وجود دارد. فکر می‌کنم حدود آیه ۱۱ است، اما می‌دانید چیست؟ بیایید مطمئن شویم. آیه ببخشید. آیه ۱۲ می‌گوید، دست راست را دراز کردی، و زمین آنها را فرو برد؛ آب‌ها دوباره روی آنها را، ۱۳ پوشانده‌اند.

حال، با شروع از آیه ۱۳، به آینده می‌پردازیم. توجه کنید که به این واقعیت اشاره می‌کند که آنها قرار است با مردم فلسطین، روسای ادوم، رهبران موآب و مردم کنعان مقابله کنند. پس از رسیدگی به این افراد، این نگاهی به آینده است و سپس می‌گوید، تو، ای خدا، قوم خود را خواهی آورد و آنها را در کوه میراث خود خواهی نشانند، و مشتاقانه منتظر تأسیس اورشلیم خواهی بود.

بنابراین، وعده‌هایی برای آینده، اعلامیه‌هایی درباره گذشته، و در پایان با آیه ۱۸، خداوند تا ابد سلطنت خواهد کرد. بنابراین، سرود ستایش فوق‌العاده‌ای در اینجا. بیایید کمی به نقشه نگاه کنیم.

مردم عمدتاً در گوشن زندگی می‌کنند، که منطقه دلتای ما در همین حوالی است. عبارت عبری که به دریای سرخ ترجمه شده است، در واقع به معنای دریای نی است. و تصور عمومی این است که احتمالاً به منطقه‌ای درست در همین جا اشاره دارد که فوق‌العاده باتلاقی بوده است.

ضمناً، ایده این است که سطح آب در آن زمان به طور قابل توجهی بالاتر بوده است. بنابراین چیزی که ما اینجا داریم، لبه‌ای از دریای سرخ است که ممکن است راه خود را به باتلاق‌های وسیع‌تر در این منطقه باز کرده باشد. اینکه دقیقاً کجاست، ما نمی‌دانیم.

متن به ما می‌گوید که خدا نمی‌خواست آنها از طریق فلسطینیان بروند. این خط قرمز همینجا خواهد بود. بزرگراه ساحلی بین‌المللی را که یادتان هست؟ آنها را از آن دور نگه دارید.

آنها آماده نیستند که آن مسیر را طی کنند. آنها فقط یک مشت آدم بی‌سروپا هستند، یک مشت برده که اخیراً آزاد شده‌اند. بنابراین، او قرار است آنها را به اینجا هدایت کند و سپس، البته، کاری کند که طوری به نظر برسند که انگار گیج شده‌اند، تا فرعون بیرون بیاید و حمله نهایی را انجام دهد.

در نهایت، آنها از جایی که احتمالاً این منطقه باتلاقی بود عبور کردند. و من به هیچ وجه سعی ندارم با گفتن این حرف، قدرت معجزه را کم کنم. اگر سعی کنید از باتلاقی به ارتفاع هشت تا ده فوت که سراسر آن پوشیده از نی‌های پایپروس است، با حضور خدا می‌داند چند هزار نفر، عبور کنید، می‌دانید، این کار به راحتی انجام نمی‌شود.

دوباره، آنچه را که قبلاً گفتم تکرار می‌کنم. آنها از روی زمین خشک عبور کردند، که مسلماً یک رویداد معجزه‌آسا است.

وقتی از آنجا عبور می‌کنند، سوال بزرگ این است که کجا می‌روند؟ حداقل ۱۱ پیشنهاد مختلف در مورد محل قرارگیری کوه سینا وجود دارد. برخی افراد حتی آن را در منطقه‌ای که فکر می‌کنند مدین بوده، قرار می‌دهند. و خب، این یک پیشنهاد احمقانه است، اما اگر بخواهید می‌توانید در مورد آن به صورت آنلاین مطالعه کنید.

اسم این یارو ران وایت هست. اون اینو پیشنهاد داده. یه سری‌ها اینو تو این منطقه نصب کردن چون یه منطقه کوهستانی اینجا و اونجا هست.

مکان مورد علاقه من، هرچند که حاضر نیستم به خاطرش به حصیر بروم، به چند دلیل در یک سوم جنوبی شبه جزیره سینا است. به همین دلیل است که پیکان‌های سفید را به آنجا فرستاده‌ام، درست است؟ دورافتاده است. می‌دانید، خدا یک سال طول می‌کشد تا آنها را به یک قوم تبدیل کند.

اینجا یک منطقه بسیار دورافتاده است. چه جای بهتری برای انجام این کار؟ این یک منطقه دراماتیک است. به زودی عکس‌هایی از آن را به شما نشان خواهم داد.

شاید قبلاً کمی انجام داده باشیم. برخلاف این بخش همین‌جا که اِتی نام دارد و بیابانی وسیع و وحشتناک است، منابع آبی دارد. حداقل منابع آبی وجود دارد که البته می‌توان با عنایت خداوند، همانطور که او [خدا] برایشان فراهم می‌کند، آنها را افزایش داد.

حالا، حتی در این بخش، احتمالات مختلفی در مورد کوه سینا وجود دارد. دقیقاً نمی‌دانم، اما حداقل به دلایلی که مطرح کردم، پیشنهاد می‌کنم که شاید یک سوم جنوبی جایی باشد که باید در مورد آن فکر کرد. ما به برخی از آزمایش‌ها در بیابان نگاه خواهیم کرد، و سپس اگر وقت داشته باشیم، چند عکس دیگر از سینا به شما نشان خواهم داد.

وقتی از دریای نی عبور کنند، چقدر طول می‌کشد تا اوضاع خراب شود؟ پایان فصل ۱۵ سفر خروج. ماه‌ها، سال‌ها، هفته‌ها، سه روز. سه روز.

حالا، با تمام احترامی که برای شما قائلم، و ضمناً، می‌دانید، من این گفتگو را با برخی از شما و همچنین در کلاس داشته‌ام. ما باید خودمان را در بنی اسرائیل ببینیم. واقعاً همینطور است.

آدم‌ها تغییر نمی‌کنند. بعد از سه روز اقامت در سینا، حدود ماه آوریل، هوا می‌تواند در طول روز گرم باشد. سه روز بدون آب ماندن برای یک گروه کامل از مردم واقعاً ترسناک است.

واقعاً همینطور است، مخصوصاً وقتی به جایی می‌رسید و وقتی متن را می‌خوانید، آب آنجا تازه نیست - تلخ است.

باز هم، اگر آن منطقه در شمال آن خلیج خاص سوئز، باتلاق وجود داشته باشد، می‌توانید بفهمید که چرا تلخ خواهد بود. نمکی وجود خواهد داشت که به آن منطقه نفوذ می‌کند، به نوعی تراوش می‌کند. بنابراین آنها با آب تلخ مواجه می‌شوند.

خدا وقتی موسی عصایی را در آن می‌اندازد، آن را شیرین می‌کند. فصل ۱۶، فصل بسیار مهمی است، زیرا اکنون آنها گرسنه هستند و خدا به روشی فوق‌العاده آنها را فراهم می‌کند. او مَتَّا را برای آنها فراهم می‌کند.

ضمناً، بلدرچین هم در این زمینه ظاهر می‌شود، اما بلدرچین‌ها اهمیت کمتری دارند زیرا به نظر می‌رسد فصلی هستند. و ضمناً، شما هنوز الگوهای مهاجرت این پرندگان را در سراسر شبه جزیره سینا دارید و آنها مدت زیادی آنجا نیستند. آنها دوباره در فصل ۱۱ از سفر اعداد ظاهر خواهند شد.

مَتَّا یک نعمت روزانه از جانب خدا برای مردم است، و بنابراین یک نعمت قابل توجه است، و حتی رعایت روز سبت را نیز در خود جای داده است. حال، نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که گاهی اوقات ما خب، بعضی از ما، کمی از ایده سبت دلخور می‌شویم. ما دوست داریم از آن دوری کنیم و هفت روز هفته کار کنیم، زیرا احساس می‌کنیم که کاملاً مجبور به موفقیت هستیم.

اما به چه چیزی فکر کنید؟ ما وقتی در مورد ده فرمان صحبت می‌کنیم، بیشتر در مورد سبت صحبت خواهیم کرد، بنابراین این تمام چیزی نیست که می‌خواهم در مورد آن بگویم، بلکه به این فکر کنید که یک قوم برده که تمام عمرشان هفت روز هفته کار می‌کردند، چگونه به هدیه سبت واکنش نشان می‌دادند. این چیزی است که در حال وقوع است، و بنابراین خدا سبت را به عنوان بخشی از کل رعایت آنها به عنوان یک هدیه واقعی برای آنها وضع خواهد کرد. آنها می‌توانند استراحت کنند و لذت ببرند.

البته تراژدی این است که برخی از آنها این کار را نمی‌کنند و باید درس‌هایی را به سختی بیاموزند. در اینجا برخی از ارتباطات بین دادن مَتَّا و آنچه عیسی در یوحنا فصل ۶ می‌گوید را از نظر دور نکنید. من وقت ندارم که به تفصیل در مورد آن صحبت کنم، اما یوحنا فصل ۶ بحث نسبتاً گسترده عیسی با برخی از افرادی است که با او مخالف هستند. این درست پس از غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر است، بنابراین او تازه نان را از آسمان نازل کرده است و البته آنها او را به چالش می‌کشند و او می‌گوید: من نانی هستم که از آسمان نازل شده است، نان حیات.

بعداً در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد. در مورد کمبود آب در فصل ۱۷، موسی را داریم که به صخره ضربه می‌زند. در نهایت، در مورد این موضوع نیز مطالب زیادی برای گفتن وجود دارد، اما در پایان آن فصل عملیاتی‌ها را نیز داریم. اجازه دهید کمی در مورد وضعیت عملیاتی‌ها بگویم.

وقتی تثنیه ۲۵ را می‌خوانید، تصویر متفاوتی از این حمله عملیاتی‌ها به دست می‌آوریم. روایت مشابه تثنیه را بخوانید؛ خواهید دید که عملیاتی‌ها واقعاً زشت بودند. آنها در نهایت به افرادی که آسیب‌پذیر بودند حمله می‌کردند و به آنها، یعنی ضعیفان، حمله می‌کردند و به نظر من، صبر خدا در برابر این نوع چیزها بسیار کم است و به همین دلیل است که در این زمینه چنین محکومیت شدیدی علیه عملیاتی‌ها داریم.

باید این دو را با هم بخوانم. یوشع، هارون و حور، خب، شاید یادتان باشد که یوشع رهبری جنگ را بر عهده دارد، و این او را برای چیزی، یعنی فتح، آماده می‌کند، و سپس هارون و حور در دو طرف موسی هستند که دستانش را بالا گرفته است. دوباره، به برخی نمادگرایی‌ها فکر کنید.

هارون نسل کاهنان است، حور نسل یهودا است، و این نسل، نسل پادشاهی خواهد بود. نکات جالبی هم در مورد این موضوع وجود دارد. خب، چه درس‌هایی باید بگیریم؟ می‌توانیم کارهای زیادی با این موضوع انجام دهیم، اما خیلی دیر شده است.

من به بعضی از آنها اشاره کردم. به آنها فکر کنید. و بعد یک نکته آخر، همانطور که قبلاً گفتم، یترون از راه می‌رسد، او تشخیص داده است، زیرا گزارش‌هایی از آنچه خدا انجام داده شنیده است، او تشخیص داده است که خدا کیست، و قرار است این مراسم قابل توجه برگزار شود که در آن یترون اساساً، خب، به دین بنی‌اسرائیل گرویده می‌شود، و سپس فوراً خود را بسیار مفید نشان می‌دهد. تصاویر را برای دفعه بعد نگه می‌داریم چون ساعت ۱۰:۱۰ است.

جمعه می‌بینمت.